تواتر قرائت «كُفُوًا» و عدم تفرد حفص در آن طبق طرق جامع البیان

با این توضیح معلوم شد وقتی در المقاصد العلیه شهید فرمودند: اعراب و بناء هم باید متواتر باشد؛

> **و تشديدهاعلى الوجه المنقول بالتواتر و هي قراءة السبعة المشهورة، و في تواتر تمام العشرة... و اعلم أنّه ليس المراد أنّكلّما ورد من هذه القراءات متواتر، بل المراد انحصار المتواتر الآن فيما نقل من هذه القراءات، فإنّ بعض ما نقل عن السبعة شاذ فضلا عن غيرهم، كما حقّقه جماعة من أهل هذا الشأن.و المعتبر القراءة بما تواتر من هذه القراءات و إن ركّب بعضها في بعض ما لم يتركّب بعضه على بعض آخر بحسب العربيّة، فيجب مراعاته، كَفَتَلَقّىَ آدَمُ منْ رَبِّهِ كَلِماتٍ[6] فإنّه لا يجوز الرفع فيهما و لا النّصب و إن كان كلّمنهما متواترا، بأن يؤخذ رفع آدم من غير قراءة ابن كثير، و رفع كلمات من قراءته، فإنّذلك لا يصحّ لفساد المعنى...و أما اتّباع قراءة الواحد من العشرة في جميع السورة فغير واجب قطعا، بل و لا مستحبّ، فإنّ الكلّمن عند اللّه نزل به الروح الأمين على قلب سيّد المرسلين تخفيفا على الأمّة و تهوينا على أهل هذه الملّة.[1]**

«**و اعلم أنّه ليس المراد أنّكلّما ورد من هذه القراءات**»؛ قرائات سبع از هفت نفر،«**متواتر، بل المراد انحصار المتواتر الآن فيما نقل من هذه القراءات**»؛ در این هفت قرائت است. کدام است که متواتر است؟ کتاب تیسیر. تحبیر التیسیر محل اختلاف بود. ولی کتاب تیسیر و شاطبیه از کتبی بود که بزرگان از علما می‌گفتند که همه آنها متواتر است.«**فإنّ بعض ما نقل عن السبعة شاذ فضلا عن غيرهم، كما حقّقه جماعة من أهل هذا الشأن**».

«**و المعتبر القراءة بما تواتر من هذه القراءات**»؛ حتماً باید متواتر باشد. از ایشان بپرسید «كُفُوًا» که تنها راوی آن در تیسیر حفص است، متواتر است یا نه؟ نزد ایشان واضح است که متواتر است. اصلاً در فضای کالس آنها یک درصد احتمال نیست که شهیدثانی در «كُفُوًا» حفص، خدشه کنند. و حال آنکه حفص بین بیست راوی متفرد است. یک نفر بین بیست نفر است! نوزده نفر «كُفُؤاً/ كُفُؤًا» خواندهاند اما تنها او با واو خوانده است. ولی نزد شهید بالاتردید جایز است که شما می‌توانید متفرد حفص را بخوانید.لذا قرائت حفص جزء متواترات می‌شود. پس اینکه آن بالا گفتند «فان بعض ما نقل عن السبعة شاذ»، بهطور قطع منظورشان

از شاذ، «کفُواً» نیست. ولو بین بیست قرائت، تنها او این را خوانده باشد.

اینها نکات خیلی مهمی است. یعنی شما اگر این نکاتی که در فضای آن زمان جزء اساسیترین چیزها است، در نظر نگیرید، میگوییدی این هم از شواذ حفص است. درحالیکه از شواذ او نیست. بلکه از متفردات حفص است. شاذ نیست. بعد میفرمایند جمع هم میتوانید بکنید. چند سطر بعد میفرمایند: لازم است که در یک قرائت از آنها اتباع بکنید؟ فرمودند: **«و أما اتّباع قراءة الواحد من العشرة في جميع السورة فغير واجب قطعا، بل و ال مستحبّ، فإنّ الكلّ»**؛ این کل بهطور قطع شامل «کُفُواً» هست. روی مبنای خودشان میگویی. بعد هم هر چقدر خواستید تحقیق کنید. ببینید من چقدر رفت وبرگشت طلبگی کردم تا اینها را الآن با قطع میگویم. برای من ذهنیت شهید ثانی واضح است. چرا؟ چون فضای آنها این فضا بود. درسش را خوانده بودند. چقدر جلسات اقراء رفته بودند! شهید ثانی دو دور سبعه را نزد استاد رفتند. قراء عشره را هم تا سوره انفال رسیدند و ادامه آن نشد. این فضای اذهان این بزرگوارها است.

همین آقای حفص که متفرد است، اگر جلو بروید وسیعتر میشود. یعنی طرق را اضافه کنید؛ البته طرق در سبع را. یعنی جامع البیان دانی را ببینید. درست است که در النشر طرق زیاد شد اما طرقی طبق تیسیر و تحبیر بود. اما اگر به جامع البیان بروید و طرق سبع را بسیار گستردهکنید، تا صد و شصت تا میرسد. جامع البیان تنها برای سبع صد و شصت طریق داشت. یعنی حدوداً از هر قاری از آن هفت نفر، شش تا طریق. هر قاری مانند عاصم سهمش حدود شش تا میشود. در التیسیر دو راوی گفتیم و در اینجا شش-هفت راوی از یک قاری میشود. آن جا که میروید میبینید در طرق صد و شصت تا، حفص غیر از «کُفُواً» هم خواندهاست. پس حفص در تیسیر متفرد است. در فضای قرائات النشر و شاطبیه متفرد است. و الا وقتی در جامع البیان میروید از حفص نقل غیر از واو هم شده است و جالب تر این است که نقل واو از غیر حفص هم شده است، یعنی وقتی در طرق سبعه میروید میبینید که دیگران هم «کُفُوا» خواندهاند. پس این غلط ذهنی بود؛ بهخاطر عجز و جهل ما بود که میگفتیم در این بیست راوی، حفص متفرد است. بله، در این بیست راوی حفص متفرد است. اگر بیست راوی را چهل تا بکنیم، میبینیم در این چهل نفر، راوی واو هم داریم. چه فضای دقیق و دلنشینی و منضبطی است! یعنی آن هایی که متخصص کار بودند، به این صورت دقت میکردند.

باراه عرض کردم بی خود نیست شهید میگوید که عشر متواتر است. اینها را دیده بود و همه اینها جلوی چشمش بوده. خب چه کار کند؟! دو دو تا چهار تا است و دارد میبیند. بنابراین فضایی که در «کُفُوا» به دست آمد، حفص متفرد نیست؛ بلکه در میان چهل راوی هم «کُفُوا» خواندهاند. همچنین تنها روایت حفص هم واو نیست. در این فضای تیسیر و النشر –یعنی عشر صغری و کبری- حفص منفرد شده است. این مثال خیلی خوبی است. بنابراین تردیدی ندارید که در فضای کلاسیک علماء «کفُوا» شاذ نیست. بلکه قرائت آن جایز است و متواتر هم هست. حتی مشهور هم نیست. یعنی وقتی به الاتقان سیوطی بروید و از او بپرسید که «کفُوا» حفص چیست؟ میگوید بلاریب جزء قسم اول است. ولو جزء متفردات حفص باشد. مشهور برای درجه بعدی است. این برای نکته اول.

---

[1]المقاصد العلية في شرح الرسالة الألفيةص۲۴۴

بازبینی #2
ایجاد شده 29 آوریل 2024 15:41:15 توسط ... .
به روزرسانی شده 5 ژوئن 2024 12:14:41 توسط ... .